

درباره روزگاری که بخاری‌ها رونق گرفتند تا به زمستان‌های سخت مشهد گرما ببخشند

وقتی بازار کرسی از سکه افتاد

سیده‌نعمه زینبی| در گذشته نه چندان دور، سرد شدن هوا یکی از دغدغه‌های مردم بود و به همین دلیل از تابستان به فکر سوخت زمستانشان بودندوآمدن انرژی‌های نومانندنفت وزغال سنگ و گاز، بار دشواری را از دوش آن‌ها برداشت. هشتادو چندساله‌های مشهد



نفت، شروع ماجرا بود

قصه وجودبخاری‌ها درخانه‌ها به انرژی‌های نومانند نفت، زغال سنگ و گاز، گره خورده است. آن زمان از دوران پیه‌سوزی، استفاده از زغال سنگ وزغال چوب و سوزاندن تاپاله گاو برای گرمابخشی، گذشته بود و بایدفکرتازه‌ای برای گرم کردن خانه‌ها می‌کردند،البته از سال ۱۳۲۰ هیزم وزغال سنگ دیگر داشت از چرخه سوخت مردم خارج می‌شد وجایش رانفت ورفته‌رفته گاز می‌گرفت. در این زمان، نفت و نفت فروشی در بازار

اکنون می‌توانند از روزگار برپا کردن کرسی با زغال چوب برایتان بگویند و آن را به زمانی که نفت و گاز به سوخت وسایل گرمایشی تبدیل شد، پیوند بزنند. آن‌ها حتی می‌توانند از روزهای نخستنی که بخاری به خانه‌شان قدم گذاشت، خاطره بگویند. حال در روزهایی که سرمای

آخریابیزمی‌رود تا ختم به شب‌های بلند زمستان شود، به سراغ تاریخ گسترش صنعت بخاری در مشهد رفته‌ایم تا بدانیم از چه زمان باب شد این آتشدان‌های فلزی، جای کرسی و کرسی چه، چهار دیواری خانه‌ها را گرم کنند.

مشهد، فراوان شده بود و اندک‌اندک بخاری‌های نفتی هم به جمع وسایل گرمایشی شهر می‌پیوست. اواسط دوره پهلوی دوم، دیگر نفت به سوخت نخست مردم در خانه‌هایشان تبدیل شده بود و صف‌های نفت به دغدغه‌های روزمره آن‌ها اضافه می‌شد. «نفتی‌ها» که معمولاً نمایندگی فروش نفت را در شهر داشتند، تبدیل شده بودند به یکی از مشاغل پرکاربرد شهر که مردم جلوی مغازه آن‌ها صف می‌بستند. اجاق‌های خوراک‌پزی و بخاری‌ها و روشنایی‌ها، سه کاربرد اصلی را داشت و تقاضا برای این محصولات در میان بازار مشهد داغ بود.
بماند که بسیاری از اماکن شهری مانند کارخانجات و حمام‌ها و امثال این هم سوختشان با نفت و فرآورده‌های آن تأمین می‌شد. با گرم شدن بازار نفت، ذائقه مردم نیز برای استفاده از سوخت‌های جدید و اسباب تازه زندگی تغییر می‌کرد و این امکان برای صنعتگران هم فراهم شد که به تولید وسایل صنعتی گرمایشی جدید روی بیاورند. بسیاری از کالاهایی که آن زمان تولید شد، اکنون نام‌های آشنایی هستند که همچنان در صنعت صنایع گرمایشی، حضور فعال دارند.



نمونه ای از بخاری‌های روسی زغالی در خانه داروغه مشهد

شوند اما نمونه‌های نفتی با گازوئیلی آن، معلوم نیست از چه تاریخی به این دیار آمد. شاید جالب باشد بدانید که مشهدی‌ها در کارگاه‌هایشان، آن قدر بخاری ساختند که استانداردسازی این وسیله در اسفند ۱۳۳۵ خورشیدی، توجه اداره صنایع ومعادن استان خراسان را به خود جلب کرد و در گام‌های ابتدایی، نمونه‌های استاندارد و شیوه تولید آن را برای بخاری‌سازها نمایش دادند تا از آن الگو بگیرند.

نخستین بخاری‌های نفتی در مشهد

نخستین بار که ردپای این وسایل گرمایشی میان مکاتبات خودش را نشان می‌دهد، مربوط به سال ۱۳۱۸ است. به احتمال زیاد آستان قدس رضوی که در آوردن بسیاری از امکانات به حرم مطهر مانند چراغ برق و آب لوله‌کشی پیشتاز بود، در این باره هم زودتر از دیگران به فکر افتاده است. پاکراون، استاندار خراسان و نایب‌التولیه آستان قدس رضوی، در ۹ مهر ۱۳۱۸ به استفاده از بخاری در مشهد، تمایل نشان می‌دهد و برای خرید آن اقدام می‌کند. بخاری‌های

به‌سوی استانداردسازی بخاری‌ها

مردم مشهد صنعتگران باهوشی بودند که می‌توانستند هر نمونه صنعتی را که می‌بینند، بسازند. بخاری هم یکی از وسایلی بود که کافی بود بایش به این شهر باز شود تا نمونه‌اش از زیر دست صنعتگران مشهدی بیرون بیاید و در مغازه‌های این شهر به فروش برسد. نخستین نمونه‌های بخاری نفتی در تهران ساخته شد و شرکت «نفت میهن» برای اولین بار در این شهر، بخاری‌هایی ساخت و آن را به دیگر شهرهای ایران فرستاد که مشهد یکی از آن‌ها بود. در مشهد پیش از این زمان، مردم با بخاری‌های بزرگ و غول‌پیکر روسی که آتش هیزم، گرمشان نگه می‌داشت، آشنا شده بودند. همشهری‌های ما ثابت کرده بودند که می‌توانند با کمترین هزینه و الگوبرداری، اسباب مورد نیازشان را فراهم کنند، بنابراین بخاری وسیله غریبه‌ای در این شهر نبود تا مردم برای نخستین بار با آن روبه‌رو



تصویری از بخاری‌های نفتی قدیمی در مشهد که برای کمک به سیل زدگان در دهه ۶۰ جمع‌آوری شده‌است

ایران‌کار؛ نخستین بخاری مشهدی

گام نخست صنعتی شدن بخاری در مشهد را مصطفی عرفانیان برمی‌دارد. او شرکت ایران‌کار را در سال ۱۳۲۰ خورشیدی راه می‌اندازد تا در آن بخاری‌های نفتی چکه‌ای را تولید کند؛ نخستین نسل از بخاری‌هایی که بسیاری از آدم‌های زیسته در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ و حتی ۶۰ آن‌ها را به خاطر دارند.

روش کار این بخاری‌ها این‌گونه بود که نفت از مخزن بخاری، چکه‌چکه به داخل محفظه آن ریخته می‌شد تا آتش درون آن را روشن نگه دارد و خانه را گرم کند. دفتر اصلی بخاری‌های ایران‌کار در خیابان نادری قرار داشت. براساس نامه‌ها و سربرگ‌هایی که از این شرکت باقی مانده است، عرفانیان، فروشنده آهن آلات

پسران ظهوری؛ نماینده ۲۰ کالا

بسیاری از حلیی‌کارهای مشهد نیز به ساخت بخاری به شکل سنتی روی آوردند تا

از بازار کار آن عقب نمانند. به‌مرور رقابت میان حلیی‌سازها که به شکل سنتی وسایل گرمایشی تولید می‌کردند و کارگاه‌های تولیدبخاری که شکل صنعتی‌تری داشتند، در مشهد زیاد شد. بعضی استادکارهای سنتی تلاش کردند با صنعت بخاری، پیش بیایند و با به‌روز کردن کارگاهشان از این حرقه عقب نمانند.
قربان ظهوری و فرزندانش از این دست بخاری‌سازهای سنتی مشهد بودند که از حلیی‌سازی و فلزکاری به‌سوی صنایع گرمایشی خیز برداشتند. ظهوری از سال ۱۳۳۰ خورشیدی انواع صنایع فلزی، بخاری هیزمی، کنده‌ای و نفتی چکه‌ای را با نام «صنایع فلزی ظهوری» در ابتدای میدان سعدی دایر کرد. ظهوری به کمک دو پسرش، علی و جواد، دو کارخانه «آرلوکس» و «مشهدظهور» را بنیان گذاشت. علی، کار خودش را از یک مغازه در خیابان دانشگاه مشهد شروع کرد و نخستین محصولش نیز بخاری نفتی چکه‌ای بود. او بعدها کارگاهش را گسترش داد و در حاشیه میدان سعدی، صنایع فلزی سبک و بخاری نفتی کاربراتوری ساخت. ادامه فعالیت وی به ساخت شرکت آرلوکس در حاشیه جاده سنتو منجر شد که بعدها محصولات گازسوز را نیز تولید می‌کرد.

برنده‌های دیگر، در دهه ۵۰

زمستان‌های سرد مشهد، بازار کالاهای گرمایشی را داغ کرده بود و همین موضوع، باعث رونق ساخت بخاری در دهه‌های پیش رو شد. دهه ۵۰ یکی دیگر از برهه‌های زمانی بود که نشان‌های تجاری‌نو در این زمینه پیدا شد. کارخانه «هیتاشعله» از سال ۱۳۵۳ خورشیدی در کارگاه کوچکی در داخل مشهد کار خودش را آغاز کرد و مصنوعات فلزی نظیر کمد بایگانی، فابیل و میزتحریر تولید می‌کرد. چندسالی طول کشید تا نخستین محصول بخاری نفت‌سوز با نام تجاری «آذر» از دل آن کارگاه کوچک بیرون آمد که با گذر زمان، تبدیل به یکی از نشان‌های شناخته‌شده در مشهد شد. هیتاشعله بعد از چند سال تولید بخاری‌های نفت‌سوز،مبله، منبرگردان و کارگاهی طرح پلار را آغاز و سرانجام بخاری با فناوری کاربراتور نفتی را روانه بازار کرد. سیدجواد صفی حصار، فرد دیگری بود که در سال ۱۳۵۴ قدم به دنیای بخاری‌سازی گذاشت. او شرکتی با نام حافظ ساخت و کار تولید آبگرمکن‌های نفتی را شروع کرد و در ادامه، نشان آدنیس را برپا کرد که هنوز هم فعالیتش ادامه دارد. «جهان‌افروز» نام تجاری دیگری بود که فعالیت خودش را هم‌زمان با آدنیس شروع کرد و توانست قدم‌های خوبی در این عرصه بردارد.

بیات| در ۱۲آذر تظاهرات مردم به

رهبری آیت‌...مرعشی از چهارراه باغ خونی به سمت پارک شهر به درگیری با مأموران می‌انجامد. در این میان، سربازی که از دستور تیر به سمت مردم تمرد کرده است، هدف شلیک سرهنگ حسین معین طباطبایی قرار می‌گیرد و کشته می‌شود. پس از آن شلیک به سمت تظاهراکنندگان شروع می‌شود. تبری به مغز محمدعلی حنایی برخورد می‌کند. او در کوچه بازار بزرگ، مغازه عطاری دارد و برای شرکت در تظاهرات به جمع

معتضان پیوسته است. بعد از این واقعه، سربازان و تانک‌ها از درگیری خارج می‌شوند و مردم، جنازه شهید را با شعار «دروازه تمدن/ با قتل عام مردم، به سمت خانه بیوت آیات عظام شیرازی و قمی تشییع می‌کنند. در روزهای بعدی مشهد به شدت ملتهب می‌شود و مردم معترض در مسیر تظاهرات خود، مجسمه‌های رضاشاه و محمدرضاشاه را سرنگون و تکه‌تکه می‌کنند؛البته این اتفاق منحصر به مشهد نیست و انقلابی‌های مشهدی با حضور در شهرهای اطراف، مجسمه‌های این شهرها را نیز می‌شکنند. در گزارش ساواک مشهد که مربوط به ۱۷آذر است، احمد شیخان، مدیرکل ساواک

خراسان، چنین گزارش داده است: «تعداد جمعیتی که ساعت ۱۵ به فریمان رفته بود، حدود ۲۰هزار نفر بوده؛ سیدکاظم مرعشی، سیدعلی خامنه‌ای، واعظ طبسی و آیت‌... زاده‌شیرازی، جزو افرادی بودند که در فریمان ضمن حمل پلاکاردهایی، مبادرت به راهپیمایی و دادن شعارهای ضدملی نموده، عکس‌دک‌۶ را از طاق نصرت شهر پایین آورده، عکس خمینی‌را به جایش نصب [کردند] و شش عدد مجسمه‌های تزئینی فرشته آزادی را شکستند و قصد پایین آوردن مجسمه رضاشاه کبیر را دارند که با اقدامات تأمینی، از مجسمه حفاظت گردید و ساعت ۱۸ به مشهد مراجعت نمودند..

مشهدیات

گفتارهایی در باب تاریخ و فرهنگ شهر بهشت (قسمت صدوپانزدهم)

مشهد به روایت «فردوس‌التواریخ» (بخش دوازدهم)

مرضیه ترابی|
صحبتمان در ادامه حاشیه‌نویسی بر کتاب «فردوس‌التواریخ» به شرح زندگی سلطان حسین بایقرا رسید و گفتیم که فاضل بسطامی، نویسنده کتاب، با وجود شواهد بسیار درباره خدمات عهد سلطان حسین بایقرا در مشهد، اشاره‌ای بسیار مختصر به وی می‌کند و به همین دلیل، در شرح و توضیح محتوای کتاب وی، باید به سلطان حسین بایقرا، توجهی ویژه کنیم. در معرفی این امیر تیموری، به تمایلات شیعی وی اشاره کردیم؛ تمایلاتی که با وجود ابراز نکردن – به دلیل تکیه بر تساهل دینی- تا پایان عمر او باقی ماند و در آثار ادبی و هنری عصر بایقرا، ظهور و بروز اشکار پیدا کرد. در این قسمت، ادامه بحث پیشین را بی‌می‌گیریم.

عصر رونق دانش و هنر

دوران حکومت سلطان حسین بایقرا، دوران بازگشت ثبات و آرامش به مناطق شرقی ایران و خراسان بزرگ بود. این منطقه، بعد از مرگ شاهرخ تیموری، روزگار ناآرامی را از سر گذراند. رقابت شاهزادگان تیموری با یکدیگر و نبردهای مداوم، فرصتی برای توسعه کمی و کیفی فرهنگ و اقتصاد و زیرساخت‌های مورد نیاز آن‌ها باقی نمی‌گذاشت. سلطان حسین بایقرا با خارج کردن دیگر مدعیان از گردونه قدرت، شخصا زمام امور را به دست گرفت و بر اوضاع مسلط شد و دوران حکومت او ۳۸ سال به طول انجامید، مدتی که باعث شد توسعه‌ای که به آن اشاره کردیم، محقق شود. این ثبات و آرامش، البته به سادگی حاصل نشد و سلطان حسین بایقرا برای برقراری آن، جنگ‌های بسیار کرد، به‌طوری‌که برخی مورخان مانند «محمود واصفی» در «بدایع الوقایع»، معتقدند سلطان حسین بایقرا درمیان همه امرای تیموری بعد از تیمورلنگ، بیش از همه شمشیرزد و جنگید، با این حال آنچه در حیات این امیر تیموری بیش از جنگ جلوه دارد، برداختن به فرهنگ و اهتمام به دانش و هنر است. در عهد او، هرات دوباره به مرکز هنری و علمی دنیای اسلام تبدیل شد و هنرمندان بزرگی مانند «کمال‌الدین بهزاد» تربیت شدند. شاگردان مکتب هنری هرات، مانند «آقاحسن نقاش»، نقش مهمی در احیای هنر ایرانی در شرق ایران و به‌ویژه مشهد داشتند و آثار آن‌ها، به یادگار در حرم مطهر رضوی باقی ماند. سلطان حسین بایقرا خود به تأسیس کتابخانه بسیار علاقه‌مند بود و کتابخانه او را در هرات، در زمره بهترین مراکز میراث مکتوب جهان آن عصر دانسته‌اند. توجه وی به عبدالرحمن جامی، شاعر بزرگ و پارسی‌گوی قرن نهم و بزرگ‌زدن امیرعلی شیرنوابی، دانشمند و ادیب‌نامی این دوران، خود گواه ویژگی‌های فکری و دغدغه‌های ذهنی سلطان حسین بایقراست. توجه به شهر مشهد و بارگاه منور رضوی که از دوره شاهرخ، بیش از گذشته افزایش یافته بود، در عهد سلطان حسین بایقرا به اوج خود رسید. بی‌تردید تمایلات شیعی وی در این توجه، نقش داشت و از این رو، نه‌تنها مانی در برابر اقدامات عمرانی بسیار گسترده امیرعلی شیرنوابی در مشهد به‌وجود نیاورد، بلکه خود مشوق اصلی اقدامات وی محسوب می‌شد. در دوره سلطان حسین بایقرا، سنگ بنای صحن عتیق، در یک چهارم اندازه فعلی گذاشته شد و نهر مشهدو مشهد که بعد ها با نام «نهر خیابان» یا «نهر شاهی» شهرت یافت، با انتقال آب «چشمه گلسب» و تقویت آن با استفاده از چند رشته قنات پرآب اطراف مشهد، شکل گرفت و مشکل کم‌آبی این شهر را برای ده‌ها سال برطرف کرد. در همین دوره، «غلو رخانه» که جد مهمان‌سرای حضرتی امروزی است، تأسیس شد و موقوفه‌های بی‌شماری را برای نگهداری این مکان و دیگر اماکن متبرکه اختصاص دادند.

ادامه دارد....

خبر

سوخته

کام تلخ مشهدی‌ها از فساد در کارخانه قند



اردلان ۹۱ تیر ۱۳۲۸ روزنامه «آفتاب شرق» خبری با تیتیر «این چه وضعی است» چاپ می‌کند که در آن به موضوع احتکار قند و شکر در مشهد و کمیبایی این کالا در بازار اشاره می‌کند. مخبراین جریده، عامل این کمبود را کارخانه قند شکر یا توزیع‌کنندگان آن می‌داند و می‌نویسد: «آیا اگر شرکت قند و شکر، کالا را به عاملین فروش خود تحویل می‌دهد، چرا از آن‌ها واقعا و چدا نمی‌خواهد که جنس تحویلی را به معرض فروش درآورند و چرا ساکت ننشسته و به این وضع نظارت نمی‌کند که در تمام شهر به این عظمت حتی ۱۰ اسیر شکر یافت نشود. اگر هم به قول معروف کاسه‌ای زیر نیم‌کاسه است، پس به وجود ذی جود چنین شرکتی (به آن منظور که نجم‌الملک پایه‌ریزی‌اش را نمود) احتیاجی نیست. لاقلاً این لانه فساد را ببندید تا مقاسد سابق، بازاراز جیره‌بندی، پدر مردم را درآورند.

اگر وزارت دارایی واقعا بخواهد از این به بعد قند و شکر را کماکان به‌طور وفور دردسترس مردم قرار دهد، بایستی بساط حقه‌بازی را برجیند تا محکربین نتوانند در پناه حمایت دوستان هم‌پایاله خود، قادر به ادامه غارت باشند و شکر را در انبارها روی هم انباشته نمایند یا به خارج حمل کنند. اگرهم مردم را مسخره، تصوومی‌کنند که مردم هم از وضع کار متصدیان امور و دلسوزی این دایه‌های مهربان‌تر از مادر، خوب آگاهند و می‌دانند که از شرکای جرم، هیچ‌گاه توقع مساعدت با مظلومین نمی‌توان داشت؛ زیرا همین ما مشهدی‌ها که خود کاملاً ناظر و شاهد طرز تشکیل شرکت قند و شکر و هیئت‌مدیره آن بودیم، دیدیم شرکتی که مطابق مقررات و آیین‌نامه‌ش بایستی از رسته قنات ایجاد گردیده و اکثر سهام‌دارانش از این صنف باشند، چه کسانی در آن رخنه کردند و چگونه اختیارات این شرکت به‌دست موجدین بازار سیاه و مسبین گرائی قند و شکر افتاد و مسلم است مردمی که خود از چگونگی و طرز تشکیل و وضع کار چنین شرکتی مطلع‌اند، هیچ‌گاه انتظار خوب کار کردن از این شرکت نخواهند داشت. فقط انتظار ما از جناب آقای گلشانیان، وزیر دارایی، این است که اگر وجود این شرکت را ضروری و لازم می‌دانند، دست عمال فساد را از درون آن قطع نمایند، وگرنه با انحلال رسمی شرکت مزبور هنرو ع صلاح بداندند. توزیع شرکت را از طریق دیگری که سهل‌تر و بی‌غش‌تر باشد و درضمن تحت نظارت مستقیم وزارت دارایی نیز باشد، شروع فرمایند.»

منبع، تاریخ اقتصادی مشهد، تألیف علی نجف‌زاده، استاد موجود در سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سند نوشت